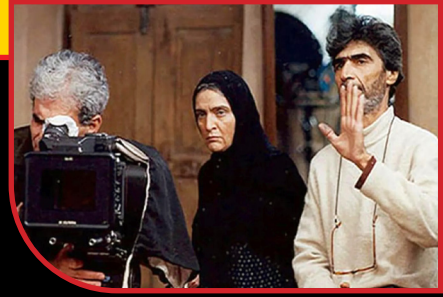




وداع با ناصر تقوایی؛

## رفتن آخرین ناخدای روایت ایرانی



سمیه خاتونی  
گزارش

بیست و دوم مهرماه، سینمای ایران با ناصر تقوایی وداع کرد؛ فیلمسازی که در عین سکوت و وقار، یکی از مؤثرترین صداهای تاریخ سینمای ما بود. هنرمندی که شاید بیشترین لیخن را با سریال ماندگار «دایی جان ناپلئون» بر لب و دل ایرانی‌ها نشانده؛ اثری که به حق می‌توان آن را یکی از بهترین اقتباس‌های ادبی از رمان ایرج پزشک‌زاد دانست.

برای تقوایی، انسان مفهومی عمیق و زیسته بود؛ انسانی که باید شادی را تجربه کند، بیخشد و زندگی را بفهمد. او سینما را نه برای شهرت، بلکه برای زیستن در میان مردم می‌خواست. وقتی از او پرسیدند چرا دیگر فیلم نمی‌سازد، با طعنی تلخ گفت: «با این پای جلاقی سینما، نمی‌شود رقصید!»

گلایه‌های شاعرانه از شرایطی که روح خلایق را زمین گیر کرده بود. او گلایه داشت از سینمای ایران که همیشه در یک مدار نبوده و هر دوره‌اش با سخت‌گیری‌هایی همراه بوده است. تقوایی از جمله هنرمندانی بود که این سختی‌ها را به جان خرید. او بیشترین رنج تعبیر و تنگ‌نظری در سینمای ایران را تحمل کرد، اما هرگز از ایران نرفت؛ مهاجرت نکرد، در کنار مردم ماند، با ما نفس کشید و تا آخرین روز، ایرانی ماند و وفادار به خاک و فرهنگش.

با درگذشت ناصر تقوایی، سینمای ایران نه فقط یکی از کارگردانان برجسته خود، بلکه یکی از خردورزان روایت ایرانی را از دست داد. فیلمسازی که در سکوت و انزوا زیست، اما رد نگاهش تا همیشه در تاریخ سینمای ایران ماندگار خواهد بود. فقدان او، شکافی عمیق در پیکر سینمای مؤلف ایران بر جای گذاشت؛ جایی که دیگر کمتر کسی می‌تواند با همان ظرافت، عمق و صداقت انسانی از جامعه و مردم سخن بگوید. ناصر تقوایی ذهنی پویا، نگاهی والا و روحی انسانی داشت. امروز دل همه ما از رفتنش غمگین است؛ غم وداع با مردی که با آثارش به ما اندیشیدن، لیخن زدن و انسان ماندن را آموخت.

### انسان، هسته مرکزی جهان تقوایی

سینمای ناصر تقوایی از نخستین گام‌ها، بر مدار انسان و پیچیدگی‌های درونی او شکل گرفت. در جهان او، انسان نه قهرمان است و نه قربانی؛ بلکه موجودی میان جبر و اختیار، درگیر با تاریخ و سرنوشت خویش. فیلم‌های او همواره از درک عمیق نسبت به رنج، عشق، هویت و کرامت انسان ایرانی سرچشمه می‌گیرند. از «آرامش در حضور دیگران» تا «کاغذ بی‌خط»، دغدغه‌ی اصلی او شناخت انسان در نسبت با اجتماع است - انسانی که میان سنت و مدرنیته، میان سکوت و اعتراض، میان عقل و احساس سرگردان است. تقوایی در آثارش به مفاهیم بنیادینی پرداخت که بسیاری از فیلمسازان بعد از او نیز از همان مسیر الهام گرفتند؛ بحران هویت و گسست فرهنگی میان نسل‌ها - درگیری میان سنت و تجدد در زیست روزمره ایرانیان - کرامت و وجدان انسانی در برابر فشار قدرت و فقر - شکاف میان واقعیت و توهم، که در «دایی جان ناپلئون» به طنز و در «آرامش در حضور دیگران» به ترازوی بدل می‌شود - مفهوم آزادی در بستر محدودیت‌های اجتماعی - و در نهایت، انسان به مثابه راوی و قربانی تاریخ. او هیچ‌گاه شعار نمی‌داد، بلکه مفهوم را در رفتار، گفتار و سکوت و شخصیت‌ها جاری می‌کرد؛ سکوتی که گاه از هزار واژه رساتر بود.

صباخبر



### ساختار ژانری و جهان سینمایی و نگاه انتقادی تقوایی

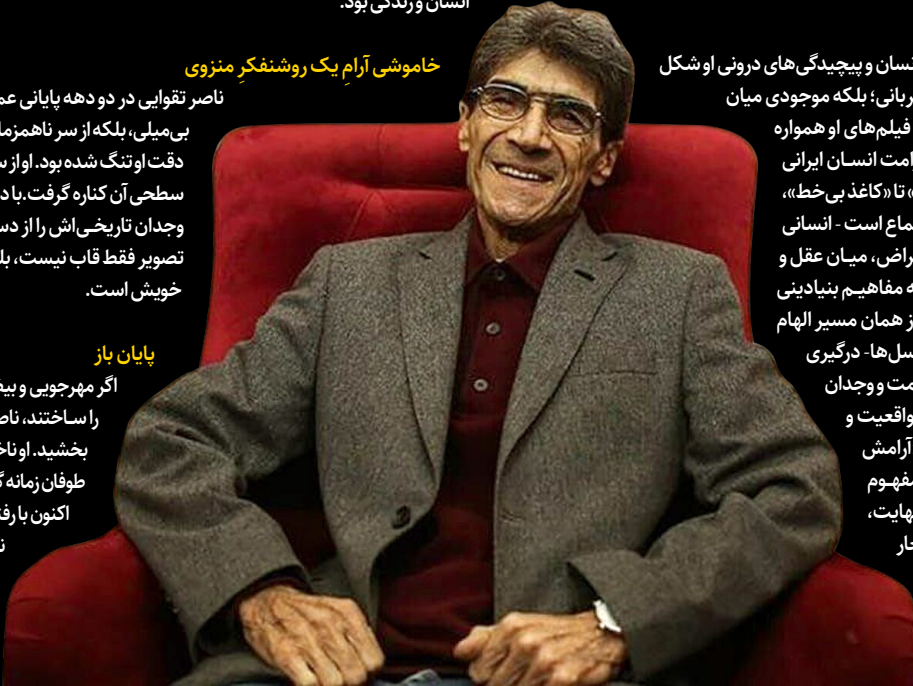
سینمای تقوایی در قالب ژانری واحد نمی‌گنجد. او میان رئالیسم اجتماعی، درام روان‌شناختی و طنز انتقادی در رفت‌وآمد است؛ اما در همه آثارش، نشانه‌ای از ژانر انسانی - انتقادی قابل تشخیص است. «آرامش در حضور دیگران» نخستین فیلم بلند تقوایی است و یکی از تلخ‌ترین تصاویرها از فروپاشی نهاد خانواده و اقتدار پدرانه در جامعه مدرن را نشان می‌دهد. در «صادق‌کرده» او به سراغ ژانر جنایی با بستر اجتماعی می‌رود، اما دغدغه‌اش نه جرم، که عدالت است و مردی را از طبقه فرودست به تصویر می‌کشد که در کشاکش عشق و بی‌عدالتی، قربانی نظام اجتماعی می‌شود. در «ناخدا خورشید»، نوعی تریلر فلسفی ایرانی می‌سازد که قواعد سینمای کلاسیک را با روح جنوب ایران و شرافت انسانی درمی‌آمیزد. «ناخدا خورشید» که اثری اقتباسی از همینگوی است، به یکی از درخشان‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران بدل شد؛ روایتی از شرافت، تنهایی و سرنوشت، در «دایی جان ناپلئون» از زبان طنز و هجو، تحلیل روان‌جمعی و خودفریبی تاریخی ایرانیان را بیرون می‌کشد؛ طنزی ماندگار از ذهنیت ایرانی و رابطه‌اش با قدرت، توهم و عشق. در «کاغذ بی‌خط»، تقوایی با بهره‌گیری از ملودرام شهری، به سراغ بحران زبان و ارتباط در طبقه متوسط مدرن می‌رود؛ فیلمی مدرن و زن‌محور درباره فقدان زبان، فاصله میان خیال و واقعیت، و بحران ارتباط در زندگی معاصر. تقوایی در همه این ژانرها، واقع‌گرایی را با شاعرانگی بومی درآمیخت و سینمایی ساخت که در عین نقد، سرشار از عشق به انسان و زندگی بود.

### خاموشی آرام یک روشنفکر منزوی

ناصر تقوایی در دو دهه پایانی عمرش، در سکوت زیست. نه از سر بی‌میلی، بلکه از سر ناهمزمانی با فضایی که دیگر برای اندیشه و دقت او تنگ شده بود. او از سینما رانده نشد، بلکه خود از غوغای سطحی آن کناره گرفت. با درگذشت او، سینمای ایران بخشی از وجدان تاریخی‌اش را از دست داد؛ فیلمسازی که می‌فهمید تصویر فقط قاب نیست، بلکه مسئولیت ثبت انسان در زمانه خویش است.

### پایان باز

اگر مهرجویی و بیضایی، زبان و فلسفه سینمای ایران را ساختند، ناصر تقوایی به آن روح و وجدان بومی بخشید. او ناخدایی بود که مسیر روایت ایرانی را در طوفان زمانه گشود؛ بی‌آنکه بر ساحل آرامش برسد. اکنون با رفتنش، سینمای ایران بیش از همیشه نیازمند بازخوانی نگاه اوست؛ نگاهی که از جنوب تا پایتخت، از دریای خلیج تا ذهن انسان، پیوسته در جست‌وجوی معنا بود.



هادی حجازی فر میرسعید مولویان شبنم قربانی  
بابک کریمی سید علی صالحی امیردژاکام اردشیر رستمی  
حسین شریفی ترنم کرمانیان ارغوان عزیز  
باحضورافتخاری سعید آقاخانی  
و هنرمندی علی مصفا



هم اکنون در سینماهای سراسر کشور

سازمان سینمایی سوریه  
محمول سازمان سینمایی سوریه